

# خوانشی فلسفی از تحولات اجتماعی اخیر ایران در گفت‌وگو با دکتر سید محمود نجاتی حسینی «سیاست حضور»؛ عصر جدید سیاست ایرانی



عکس: محمد جواد علیزاد/آهبر

## فلسفه سیاسی

مهدیه سادات نقیبی  
گروه اندیشه

آیا می توان گفت دو جنگ اخیر، جامعه ایران را به مرحله تازه‌ای از بلوغ سیاسی رسانده است؟ حضور ۹۰ روزه مردم در اجتماعات شبانه را آیا می توان نشانه‌ای از نوع تازه‌ای از «سیاست حضور» دانست؟ برای خوانش

فلسفی و جامعه‌شناختی تحولات اجتماعی اخیر ایران، با دکتر سید محمود نجاتی حسینی (خراسانی)، استاد فلسفه سیاسی و مدیر بخش جامعه‌شناسی دین مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، به گفت‌وگو نشستیم.

او در این مصاحبه، بر این ایده محوری تأکید می‌گذارد که آینده ایران نه از مسیر حذف و دوگانه‌سازی، بلکه از مسیر گفت‌وگو، عقلانیت مدنی، شنیدن صدای دیگری و بازگشت شهروندان به عرصه مشارکت عمومی شکل می‌گیرد. از نگاه او، «سیاست حضور» در

ایران امروز صرفاً حضور فیزیکی در خیابان نیست؛ بلکه نشانه‌ای از مطالبه برای دیده شدن، شنیده شدن و سهم بودن در ساختن سرنوشت جمعی است؛ مطالبه‌ای که اگر جدی گرفته شود، می‌تواند به تقویت سرمایه اجتماعی، احیای جامعه مدنی و گشودن افق تازه برای آینده ایران بینجامد.

نجاتی حسینی در این گفت‌وگو از دل رخدادهای روز فراتر می‌رود و نسبت جامعه ایران با سیاست، حوزه عمومی و امکان بازآفرینی اجتماعی در دوران پس از جنگ را به تأمل می‌گذارد.

باعث شد جامعه به سمت نوعی «بلوغ سیاسی» سوق پیدا کند؟

طی ده یادداشت جامعه‌شناختی که به مناسبت دو جنگ اخیر ۱۲ روزه و ۴۰ روزه آمریکا-اسرائیل علیه ایران با مضمون «جنگ و جامعه و علوم اجتماعی» نوشته‌ام، به سهم و فهم و سعی خود بر این نکته تأکید کرده‌ام که رخداد «جنگ»، هم با نگاه علمی و هم فلسفی و حتی با نگاه الهیاتی یک امر خیر نیست.

البته حساب «دفاع ملی از سرزمین» و «دفاع از کبان دینی، فرهنگی، تمدنی جامعه» و نیز «مقاومت مدنی در برابر تهاجم دشمن خارجی»، از بحث جنگ جداسد و تحلیل جامعه‌شناختی خاص خود را دارد.

در اینجا منظور از «بلوغ سیاسی» نوعی آگاهی‌یافتگی سیاسی و خودآگاهی اجتماعی و حتی آگاهی تاریخ‌مند شده مبتنی بر یک حافظه تاریخی است که اجازه می‌دهد تا چه اندازه توجه مردم به امر سیاسی و مشارکت شهروندان در امر سیاسی برای بقای جامعه ماندگاری نظام سیاسی و وجود نظم و امنیت ضروری است.

البته توجه دادن مردم به امر سیاسی و مشارکت مردم در آن و به اصطلاح شما، «آشتی مردم غایب» هم مهم است. منظورم عدم مشارکت برخی گروه‌های اجتماعی و طیف‌هایی از شهروندان در حوزه عمومی و جامعه مدنی و حتی شبکه‌های اجتماعی و فضاهای مجازی است که این «سیاست غایب» هم نیازمند تبیین و تفسیر جامعه‌شناختی است.

آیا جامعه ایران امروز، به دنبال نوعی آشتی میان «زندگی روزمره» و «امر سیاسی» است؟

به گواه جامعه‌شناسی تاریخی ایران معاصر و از نگاه فلسفه سیاسی رتالیستی، جامعه ایران معاصر به نوعی با «امر سیاسی» یعنی امر مرتبط با قدرت و حوزه عمومی ارتباط داشته است. نمونه تاریخی آن، انقلاب ۱۹۰۷ مشروطه و جنبش ملی شدن صنعت نفت در دهه ۱۳۲۰ و قیام مذهبی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و انقلاب ۱۳۵۷ است. منتها حضور «امر سیاسی» در «زندگی روزمره» که در نگاه مطالعاتی فرهنگی، یک زیست سطحی تکراری و غیرسیاسی شده و پوپولار و لذت‌گرا و جاری در جامعه است و کنشگرانش نیز مردمان عادی تیپیکال یعنی اکثریت مردم‌اند، سوبیه دیگری دارد.

به عبارتی، امر سیاسی و زندگی روزمره در ایران معاصر را باید از سه منظر روایت کرد: اول، از منظر

فرهنگی و تاریخی و نیز با بهره‌مندی درست از ثروت انسانی و طبیعی و فیزیکی که داریم.

آیا فهم جامعه ایران برای جامعه‌شناسان سخت شده است؟ تحلیلگران اجتماعی ما چقدر نگاهی واقع‌بینانه به جامعه و تحولات آن دارند و آیا چنین انسجام اجتماعی برای آنان قابل پیش‌بینی بود؟

فهم هر جامعه‌ای از لحاظ علمی ممکن است اما آسان نیست. اما فهم جامعه ایران کنونی به لحاظ جامعه‌شناختی به چند دلیل چالش‌برانگیز است از جمله به جامع‌های ایران، در دسترس نبودن همه داده‌های اجتماعی، مورد نیاز پژوهشگران اجتماعی، باز نبودن بانک اسناد و داده‌های اجتماعی به روی همه پژوهشگران خودسانسوری پژوهشگران اجتماعی، کافی نبودن مهارت پژوهشگری اجتماعی، کمبود اصول، خلاق و پرسشگر، پایین بودن بودجه رسمی و مصوب پژوهش‌های اجتماعی، رانت‌گیری و رانت‌خواری پژوهشی در حوزه علوم اجتماعی، کم‌توجهی دانشگاه و سیاستگذاران به پژوهش‌های اجتماعی، بی‌انگیزگی جامعه پژوهشگران اجتماعی به پژوهش اجتماعی که پردرده‌سر و حتی گاه ناممکن است.

با این همه چالش‌های گفتیم، شناخت علمی جامعه ایران که در جامعه‌شناسی ایران آرشو شده است، شناخت نسبتاً رتالیستی و واقع‌گرایانه‌ای از ایران به دست می‌دهد. اگر نهاد‌های تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز بتوانند از این داده‌ها استفاده بهینه کنند، آن‌گاه می‌توان به اهمیت و کارکرد «پژوهش اجتماعی» و فلسفه وجودی «دانش استراتژیک جامعه‌شناسی» پی برد.

آیا در بزرگه‌های مهم تاریخی ایران، صدای تحلیلگران علوم اجتماعی وارد عرصه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی عمومی می‌شود؟

انجام پژوهش اجتماعی و استفاده از آن در سیاستگذاری‌ها، پرجالش و پرمسأله است و به تبع این وضعیت، صدای علمی علوم اجتماعی ایران به گوش سیاستگذاران نمی‌رسد. به گوش سیاستگذاران می‌رسد. با این حال، بخشی از بدنه نظام حکمرانی خصوصاً تحصیلکردگان

علوم اجتماعی مستقر در دولت و نهادهای عمومی، چون واقع به چالش‌های کشور هستند و مایلند در جهت حل مسائل کنونی از یافته‌های علوم اجتماعی و دانش جامعه‌شناسی در سیاستگذاری‌ها بهره‌مند شوند، لازم می‌دانند صدای علوم اجتماعی ایران را بشنوند و ما هم به همین امید، پژوهش‌های اجتماعی را دنبال می‌کنیم.

آیا می توان گفت جامعه امروز ایران، در حال عبور از دوگانه‌های کلاسیک «حاشی/مخالف» و حرکت به سوی شکل پیچیده‌تری از کنش سیاسی است؟

به لحاظ جامعه‌شناسی تاریخی، ایران پیچ و تاب‌های تاریخی زیادی داشته و دستخوش تحولات فرهنگی کلان و تغییرات اجتماعی زیادی شده است و به واسطه اینها از اجتماع سنتی در سده ۱۹ میلادی به سمت یک جامعه «شبه مدرن» یا حتی «نوسنتی» حرکت کرده که شکل‌بندی‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی متنثری را تجربه می‌کند. از جمله این شکل‌بندی‌ها، به اصطلاح جامعه‌شناسی گنورک زیمل «فرم اجتماعی و محتوای فرهنگی کنش سیاسی» است. طبق این منطق تاریخی، «دوگانه‌های اجتماعی پیشین مانند اصلاح‌طلب/اصولگرا یا انقلابی/غیرانقلابی، جای خود را به چنگدانه‌های سیاسی پسین داده است که باید روی آن مطالعه جامعه‌شناختی دقیق انجام داد تا بتوان به شناخت از جهت‌گیری‌های کنش سیاسی ایرانی در موقعیت کنونی رسید.

در این کنشگری سیاسی جدید، ایرانیان چقدر خود را به فرهنگ مدرن، شنیدن دیگری و پذیرش تکرر اجتماعی، مقید می‌دانند؟

فرهنگ مدارا، شنیدن دیگری و پذیرش تکرر اجتماعی اگر وجود داشته باشد، قاعدتاً دیگر نیازی به جنبش اعتراضی و انتقادی شهروندی و تجمعات مردمی مدنی و انتقاد و مخالفت با سیاست‌ها، زمانی شدت می‌گیرد که صدای دیگری شنیده نمی‌شود. طبق تجربه شکل‌گیری تجمعات اعتراضی مدنی و مردمی از ۱۳۷۸ تا ۱۴۰۴ در ایران، به لحاظ جامعه‌شناختی نشان داده می‌شود که نهادهای سیاسی مؤثر ذریبط، «سیاست‌گفت‌وگویی» با معترضان و منتقدان را چنانکه باید نتوانسته‌اند در سطح مطلوب پیش ببرند. پس، از لحاظ سیاست عقلانی و رسالت‌پالنتیک، این چالش اجتماعی ملی مهم را باید جایی حل کرد و دولت و مردم را باید منطبق به ساحت و میدان سیاسی مصالحه و مذاکره و گفت‌وگو و تقاهم عقلانی، اخلاقی، راهبردی و کاربردی کشاند.

از منظر فلسفه سیاسی، میان «حق حضور در عرصه عمومی» و «حق انتقاد» چه نسبتی وجود دارد و آیا جامعه ایران در حال بازتعریف این نسبت است؟ آیا بخشی از جامعه می خواهد نشان دهد که «حضور در میدان» الزاماً به معنای «عدم مطالبه‌گری سیاسی» نیست؟

از منظر فلسفه سیاسی متأخر که رالز، والترز، نوزیک، رورکین، هارت، فوکو، ریزک، رانسیر، رادیو و هابرماس نماینده‌های مطرح و مؤثر آن هستند، جهان کنونی ما، جهان شهروندی و جهان معادله حق و تکلیف و تعهد شهروندی است و لذا «حق حضور در عرصه عمومی» و «حق انتقاد» هم بخشی از این معادله مدرن شهروندی است و وجهی مهم از نظامات حقوق بشر. در نظام حقوقی اسلام و تشیع نیز «گفت‌مان حق الناس» پررنگ و به قول هابرماس و همراهی علم و دین، «هم‌اندیشی ایران‌گرای و اسلام‌گرای» ضرورتی تاریخی و تمدنی و استراتژیک است.

تکلیف و تعهد شهروندی و حقوق بشر مدرن جهانی» استناد کند و هم به «گفت‌مان دینی حقوقی فقهی حق الناس» اسلامی و شیعی. در هر دو این مواضع گفت‌مانی عرفی و دینی، هم «حق حضور در عرصه عمومی»، هم «حق انتقاد و اعتراض» و هم «وظیفه و فریضه دینی امر به معروف و نهی از منکر نسبت به رفتار حاکم مسلمان و عملکرد حکومت اسلامی» وجود دارد. بنابراین در جامعه ایران باید همه این لوازم حقوقی سیاسی مدرن و سنتی دینی فقهی را بازبایی کرد. این وظیفه علمی و رسالت تاریخی و تکلیف دینی بر عهده «مدرسه و مسجد و دانشگاه و نظام حکمرانی و رسانه» است.

جامعه‌شناسان در دوران پس از جنگ چه نقشی می‌توانند در تقویت «عقلانیت مدنی» و بازسازی «زبان گفت‌وگو» در جامعه داشته باشند؟

برای پی بردن به عملکرد جامعه‌شناسان در زمانه جنگ یا پس‌ساز جنگ کافی است یک سرچ ساده انجام دهید تا متوجه شوید چرا و چگونه جامعه‌شناسان دیاسپورا در موافقت یا مخالفت با دو جنگ اخیر، مواضع جالبی متناقض و محل مناقشه داشته‌اند

و اینکه چندان راهبردی و ایده مؤثر و چشمگیری هم برای بازآفرینی جامعه نداشتند. درحالی‌که علوم اجتماعی کنونی ایران نسبتاً باکیفیت است. در داخل کشور اما به خاطر وضعیت خاص جنگی کشور و محدودیت ۹۰ روزه اینترنت بین‌الملل و تعطیلی نهادهای دانشگاهی و علمی علوم اجتماعی، امکان مشارکت علمی فکری اصحاب علوم اجتماعی به سختی فراهم بوده است.

با این وصف، گروه اندکی از صاحب‌نظران علوم اجتماعی ایران که همیشه اهل جهاد فکری و تأمل جامعه‌شناختی حتی در شرایط سخت هستند تلاش کرده‌اند تا روش‌شنگری علمی کنند و اطلاعات و ال‌ام‌های لازم را بدهند. هسته مشترک و محوری حرف آنان همان قواعد تکرار شده سودمند مطلوب علوم اجتماعی است: «گفت‌وگو و عقلانیت و مخالفت با سیاست‌ها، همبستگی و افزایش اعتمادسازی اجتماعی و شنیدن صداهای منتقد مسیری برای ایجاد امید اجتماعی و اعتبارسازی سیاسی و فراهم کردن کاستن از شکاف دولت و ملت و خامنه‌داندن به رویکردهای تقابلی فرهنگی». به نظر من دائماً باید این حرف‌های اصولی را بارها در رسانه و دانشگاه و حوزه عمومی بازتولید کرد تا سرانجام توسط خیرخواهان

سیاست‌ورز شنیده و به‌کار گرفته شود. جامعه ایران در تجربه‌های تاریخی اش مصائب زیادی را متحمل شده اما هریار از خود ظرفیت بالایی برای بازآفرینی نشان داده است. فکری کنید این یار جامعه ایران برای بازآفرینی خود به چه مؤلفه‌هایی تکیه کند؟ «مدارگری» و «آینده‌نگری» چقدر در این چارچوب محل توجه خواهد بود؟

جامعه ایران برای بازسازی خود در این وضعیت باید به مؤلفه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی مؤثر یعنی به «عقلانیت و مدنیت و معنویت و اخلاقیت و دانش‌ورزی» تکیه و رجوع کند. در این مسیر، شکل‌گیری یک «گفت‌وگوی تقاهمی-توافقی-دموکراتیک عقلانی، اخلاقی، راهبردی، کاربردی و فراگیر» میان گروه‌های اجتماعی و مردم و سیاست‌گذاران مورد انتظار است و نقش «مسجد-مدرسه-حوزه-دانشگاه-رسانه-حوزه عمومی» به عنوان نیویوس‌های اجتماعی و سیاسی و فضاهای کنشی برای پراکسیس و بازتولید جامعه بسیار قابل توجه است.

مهم‌ترین وظیفه نخبگان فکری و دانشگاهی در این مقطع تاریخی چیست: نقد گذشته، کاهش شکاف‌ها یا کمک به طراحی افق‌های تازه برای آینده ایران؟

در این مسیر هرگونه ارائه نظر و طرح قابل تحقیق باید «مسأله‌یابی روشن‌گرانه کاربردی» منطقی‌نمی‌تواند این مهم را محقق کرد. هرگونه خطا در شناخت جامعه به خطا در برنامه‌ریزی و به تبع، خطای عملیاتی و خطای مدل‌ریزی منجر می‌شود. جامعه و نظام حکمرانی کنونی متأسفانه در چند پیچ تاریخی دستخوش برخی خطاها شده است. این خطاها را اگر نمی‌توان حذف‌شان کرد ولی باید از طریق کاربست «علوم اجتماعی مدرن» انتقالی راهبردی روشنگرانه، کاهش داد. حتی یک «مهندسی اجتماعی به علمی این خطاها شناختی و عملیاتی کمک کند. وظیفه دانشگاهیان و اصحاب فکر و قلم و رسانه «روشنگری علمی انتقادی راهبردی کاربردی منصفانه» در این مسیر است.

مهم‌ترین وظیفه نخبگان فکری و دانشگاهی در این مقطع تاریخی چیست: نقد گذشته، کاهش شکاف‌ها یا کمک به طراحی افق‌های تازه برای آینده ایران؟

در این مسیر هرگونه ارائه نظر و طرح قابل تحقیق باید «مسأله‌یابی روشن‌گرانه کاربردی» منطقی‌نمی‌تواند این مهم را محقق کرد. هرگونه خطا در شناخت جامعه به خطا در برنامه‌ریزی و به تبع، خطای عملیاتی و خطای مدل‌ریزی منجر می‌شود. جامعه و نظام حکمرانی کنونی متأسفانه در چند پیچ تاریخی دستخوش برخی خطاها شده است. این خطاها را اگر نمی‌توان حذف‌شان کرد ولی باید از طریق کاربست «علوم اجتماعی مدرن» انتقالی راهبردی روشنگرانه، کاهش داد. حتی یک «مهندسی اجتماعی به علمی این خطاها شناختی و عملیاتی کمک کند. وظیفه دانشگاهیان و اصحاب فکر و قلم و رسانه «روشنگری علمی انتقادی راهبردی کاربردی منصفانه» در این مسیر است.

مهم‌ترین وظیفه نخبگان فکری و دانشگاهی در این مقطع تاریخی چیست: نقد گذشته، کاهش شکاف‌ها یا کمک به طراحی افق‌های تازه برای آینده ایران؟

در این مسیر هرگونه ارائه نظر و طرح قابل تحقیق باید «مسأله‌یابی روشن‌گرانه کاربردی» منطقی‌نمی‌تواند این مهم را محقق کرد. هرگونه خطا در شناخت جامعه به خطا در برنامه‌ریزی و به تبع، خطای عملیاتی و خطای مدل‌ریزی منجر می‌شود. جامعه و نظام حکمرانی کنونی متأسفانه در چند پیچ تاریخی دستخوش برخی خطاها شده است. این خطاها را اگر نمی‌توان حذف‌شان کرد ولی باید از طریق کاربست «علوم اجتماعی مدرن» انتقالی راهبردی روشنگرانه، کاهش داد. حتی یک «مهندسی اجتماعی به علمی این خطاها شناختی و عملیاتی کمک کند. وظیفه دانشگاهیان و اصحاب فکر و قلم و رسانه «روشنگری علمی انتقادی راهبردی کاربردی منصفانه» در این مسیر است.

مهم‌ترین وظیفه نخبگان فکری و دانشگاهی در این مقطع تاریخی چیست: نقد گذشته، کاهش شکاف‌ها یا کمک به طراحی افق‌های تازه برای آینده ایران؟

در این مسیر هرگونه ارائه نظر و طرح قابل تحقیق باید «مسأله‌یابی روشن‌گرانه کاربردی» منطقی‌نمی‌تواند این مهم را محقق کرد. هرگونه خطا در شناخت جامعه به خطا در برنامه‌ریزی و به تبع، خطای عملیاتی و خطای مدل‌ریزی منجر می‌شود. جامعه و نظام حکمرانی کنونی متأسفانه در چند پیچ تاریخی دستخوش برخی خطاها شده است. این خطاها را اگر نمی‌توان حذف‌شان کرد ولی باید از طریق کاربست «علوم اجتماعی مدرن» انتقالی راهبردی روشنگرانه، کاهش داد. حتی یک «مهندسی اجتماعی به علمی این خطاها شناختی و عملیاتی کمک کند. وظیفه دانشگاهیان و اصحاب فکر و قلم و رسانه «روشنگری علمی انتقادی راهبردی کاربردی منصفانه» در این مسیر است.

مهم‌ترین وظیفه نخبگان فکری و دانشگاهی در این مقطع تاریخی چیست: نقد گذشته، کاهش شکاف‌ها یا کمک به طراحی افق‌های تازه برای آینده ایران؟

در این مسیر هرگونه ارائه نظر و طرح قابل تحقیق باید «مسأله‌یابی روشن‌گرانه کاربردی» منطقی‌نمی‌تواند این مهم را محقق کرد. هرگونه خطا در شناخت جامعه به خطا در برنامه‌ریزی و به تبع، خطای عملیاتی و خطای مدل‌ریزی منجر می‌شود. جامعه و نظام حکمرانی کنونی متأسفانه در چند پیچ تاریخی دستخوش برخی خطاها شده است. این خطاها را اگر نمی‌توان حذف‌شان کرد ولی باید از طریق کاربست «علوم اجتماعی مدرن» انتقالی راهبردی روشنگرانه، کاهش داد. حتی یک «مهندسی اجتماعی به علمی این خطاها شناختی و عملیاتی کمک کند. وظیفه دانشگاهیان و اصحاب فکر و قلم و رسانه «روشنگری علمی انتقادی راهبردی کاربردی منصفانه» در این مسیر است.

مهم‌ترین وظیفه نخبگان فکری و دانشگاهی در این مقطع تاریخی چیست: نقد گذشته، کاهش شکاف‌ها یا کمک به طراحی افق‌های تازه برای آینده ایران؟

در این مسیر هرگونه ارائه نظر و طرح قابل تحقیق باید «مسأله‌یابی روشن‌گرانه کاربردی» منطقی‌نمی‌تواند این مهم را محقق کرد. هرگونه خطا در شناخت جامعه به خطا در برنامه‌ریزی و به تبع، خطای عملیاتی و خطای مدل‌ریزی منجر می‌شود. جامعه و نظام حکمرانی کنونی متأسفانه در چند پیچ تاریخی دستخوش برخی خطاها شده است. این خطاها را اگر نمی‌توان حذف‌شان کرد ولی باید از طریق کاربست «علوم اجتماعی مدرن» انتقالی راهبردی روشنگرانه، کاهش داد. حتی یک «مهندسی اجتماعی به علمی این خطاها شناختی و عملیاتی کمک کند. وظیفه دانشگاهیان و اصحاب فکر و قلم و رسانه «روشنگری علمی انتقادی راهبردی کاربردی منصفانه» در این مسیر است.

مهم‌ترین وظیفه نخبگان فکری و دانشگاهی در این مقطع تاریخی چیست: نقد گذشته، کاهش شکاف‌ها یا کمک به طراحی افق‌های تازه برای آینده ایران؟

در این مسیر هرگونه ارائه نظر و طرح قابل تحقیق باید «مسأله‌یابی روشن‌گرانه کاربردی» منطقی‌نمی‌تواند این مهم را محقق کرد. هرگونه خطا در شناخت جامعه به خطا در برنامه‌ریزی و به تبع، خطای عملیاتی و خطای مدل‌ریزی منجر می‌شود. جامعه و نظام حکمرانی کنونی متأسفانه در چند پیچ تاریخی دستخوش برخی خطاها شده است. این خطاها را اگر نمی‌توان حذف‌شان کرد ولی باید از طریق کاربست «علوم اجتماعی مدرن» انتقالی راهبردی روشنگرانه، کاهش داد. حتی یک «مهندسی اجتماعی به علمی این خطاها شناختی و عملیاتی کمک کند. وظیفه دانشگاهیان و اصحاب فکر و قلم و رسانه «روشنگری علمی انتقادی راهبردی کاربردی منصفانه» در این مسیر است.



جامعه ایران برای بازسازی خود در این وضعیت باید به عقلانیت، مدنیت، معنویت، اخلاقیات و دانش‌ورزی تکیه کند؛ بازآفرینی اجتماعی تنها زمانی ممکن می‌شود که گفت‌وگوی تقاهمی و عقلانیت میان مردم، نخبگان و سیاستگذاران شکل بگیرد و همه نیروهای جامعه به صورت هم‌زمان و هم‌افزا در مسیر ساختن آینده وارد عمل شوند

جامعه ایران برای بازسازی خود در این وضعیت باید به عقلانیت، مدنیت، معنویت، اخلاقیات و دانش‌ورزی تکیه کند؛ بازآفرینی اجتماعی تنها زمانی ممکن می‌شود که گفت‌وگوی تقاهمی و عقلانیت میان مردم، نخبگان و سیاستگذاران شکل بگیرد و همه نیروهای جامعه به صورت هم‌زمان و هم‌افزا در مسیر ساختن آینده وارد عمل شوند

جامعه ایران برای بازسازی خود در این وضعیت باید به عقلانیت، مدنیت، معنویت، اخلاقیات و دانش‌ورزی تکیه کند؛ بازآفرینی اجتماعی تنها زمانی ممکن می‌شود که گفت‌وگوی تقاهمی و عقلانیت میان مردم، نخبگان و سیاستگذاران شکل بگیرد و همه نیروهای جامعه به صورت هم‌زمان و هم‌افزا در مسیر ساختن آینده وارد عمل شوند

جامعه ایران برای بازسازی خود در این وضعیت باید به عقلانیت، مدنیت، معنویت، اخلاقیات و دانش‌ورزی تکیه کند؛ بازآفرینی اجتماعی تنها زمانی ممکن می‌شود که گفت‌وگوی تقاهمی و عقلانیت میان مردم، نخبگان و سیاستگذاران شکل بگیرد و همه نیروهای جامعه به صورت هم‌زمان و هم‌افزا در مسیر ساختن آینده وارد عمل شوند

جامعه ایران برای بازسازی خود در این وضعیت باید به عقلانیت، مدنیت، معنویت، اخلاقیات و دانش‌ورزی تکیه کند؛ بازآفرینی اجتماعی تنها زمانی ممکن می‌شود که گفت‌وگوی تقاهمی و عقلانیت میان مردم، نخبگان و سیاستگذاران شکل بگیرد و همه نیروهای جامعه به صورت هم‌زمان و هم‌افزا در مسیر ساختن آینده وارد عمل شوند

جامعه ایران برای بازسازی خود در این وضعیت باید به عقلانیت، مدنیت، معنویت، اخلاقیات و دانش‌ورزی تکیه کند؛ بازآفرینی اجتماعی تنها زمانی ممکن می‌شود که گفت‌وگوی تقاهمی و عقلانیت میان مردم، نخبگان و سیاستگذاران شکل بگیرد و همه نیروهای جامعه به صورت هم‌زمان و هم‌افزا در مسیر ساختن آینده وارد عمل شوند

جامعه ایران برای بازسازی خود در این وضعیت باید به عقلانیت، مدنیت، معنویت، اخلاقیات و دانش‌ورزی تکیه کند؛ بازآفرینی اجتماعی تنها زمانی ممکن می‌شود که گفت‌وگوی تقاهمی و عقلانیت میان مردم، نخبگان و سیاستگذاران شکل بگیرد و همه نیروهای جامعه به صورت هم‌زمان و هم‌افزا در مسیر ساختن آینده وارد عمل شوند

جامعه ایران برای بازسازی خود در این وضعیت باید به عقلانیت، مدنیت، معنویت، اخلاقیات و دانش‌ورزی تکیه کند؛ بازآفرینی اجتماعی تنها زمانی ممکن می‌شود که گفت‌وگوی تقاهمی و عقلانیت میان مردم، نخبگان و سیاستگذاران شکل بگیرد و همه نیروهای جامعه به صورت هم‌زمان و هم‌افزا در مسیر ساختن آینده وارد عمل شوند

جامعه ایران برای بازسازی خود در این وضعیت باید به عقلانیت، مدنیت، معنویت، اخلاقیات و دانش‌ورزی تکیه کند؛ بازآفرینی اجتماعی تنها زمانی ممکن می‌شود که گفت‌وگوی تقاهمی و عقلانیت میان مردم، نخبگان و سیاستگذاران شکل بگیرد و همه نیروهای جامعه به صورت هم‌زمان و هم‌افزا در مسیر ساختن آینده وارد عمل شوند

جامعه ایران برای بازسازی خود در این وضعیت باید به عقلانیت، مدنیت، معنویت، اخلاقیات و دانش‌ورزی تکیه کند؛ بازآفرینی اجتماعی تنها زمانی ممکن می‌شود که گفت‌وگوی تقاهمی و عقلانیت میان مردم، نخبگان و سیاستگذاران شکل بگیرد و همه نیروهای جامعه به صورت هم‌زمان و هم‌افزا در مسیر ساختن آینده وارد عمل شوند

جامعه ایران برای بازسازی خود در این وضعیت باید به عقلانیت، مدنیت، معنویت، اخلاقیات و دانش‌ورزی تکیه کند؛ بازآفرینی اجتماعی تنها زمانی ممکن می‌شود که گفت‌وگوی تقاهمی و عقلانیت میان مردم، نخبگان و سیاستگذاران شکل بگیرد و همه نیروهای جامعه به صورت هم‌زمان و هم‌افزا در مسیر ساختن آینده وارد عمل شوند

جامعه ایران برای بازسازی خود در این وضعیت باید به عقلانیت، مدنیت، معنویت، اخلاقیات و دانش‌ورزی تکیه کند؛ بازآفرینی اجتماعی تنها زمانی ممکن می‌شود که گفت‌وگوی تقاهمی و عقلانیت میان مردم، نخبگان و سیاستگذاران شکل بگیرد و همه نیروهای جامعه به صورت هم‌زمان و هم‌افزا در مسیر ساختن آینده وارد عمل شوند

جامعه ایران برای بازسازی خود در این وضعیت باید به عقلانیت، مدنیت، معنویت، اخلاقیات و دانش‌ورزی تکیه کند؛ بازآفرینی اجتماعی تنها زمانی ممکن می‌شود که گفت‌وگوی تقاهمی و عقلانیت میان مردم، نخبگان و سیاستگذاران شکل بگیرد و همه نیروهای جامعه به صورت هم‌زمان و هم‌افزا در مسیر ساختن آینده وارد عمل شوند

جامعه ایران برای بازسازی خود در این وضعیت باید به عقلانیت، مدنیت، معنویت، اخلاقیات و دانش‌ورزی تکیه کند؛ بازآفرینی اجتماعی تنها زمانی ممکن می‌شود که گفت‌وگوی تقاهمی و عقلانیت میان مردم، نخبگان و سیاستگذاران شکل بگیرد و همه نیروهای جامعه به صورت هم‌زمان و هم‌افزا در مسیر ساختن آینده وارد عمل شوند

جامعه ایران برای بازسازی خود در این وضعیت باید به عقلانیت، مدنیت، معنویت، اخلاقیات و دانش‌ورزی تکیه کند؛ بازآفرینی اجتماعی تنها زمانی ممکن می‌شود که گفت‌وگوی تقاهمی و عقلانیت میان مردم، نخبگان و سیاستگذاران شکل بگیرد و همه نیروهای جامعه به صورت هم‌زمان و هم‌افزا در مسیر ساختن آینده وارد عمل شوند



برش

همستگی اجتماعی در پسا جنگ چطور باید حفظ شود و از کجا باید آغاز شود؛ دولت، جامعه مدنی، روشنفکران یا خود مردم؟

اینکه بازسازی جامعه و روشنگری از کجا باید آغاز شود، برمی‌گردد به اینکه مقصد و مقصود جامعه و سیستم مدیریتی از بازسازی چیست. به تجربه تأیید شده است که همه عناصر مدنی از بازسازی بر ساختن جامعه از دولت و سیستم و زیست جهان و حوزه عمومی و جامعه مدنی ناخبگان مردم، همگی در یک وضعیت موازی با همدیگر باید کنش متقابل سازنده و سبتریزیک داشته باشند تا بازسازی فرهنگی اجتماعی جامعه به نحو احسن و مطلوب آن انجام شود.

منوط کردن کنش دولت به کنش مردم و موکل کردن کنش مردم به واکنش دولت و یا به تأخیر انداختن نقش نخبگان تا زمان آمادگی مردم، خود مسأله‌ساز است. درست مانند تجربه شکست خورده توسعه‌گرایی دهه‌های پیشین که در آن توسعه اقتصادی مقدم بر توسعه فرهنگی و اجتماعی و این دو مقدم بر توسعه سیاسی حقوقی و این سه مقدم بر توسعه اخلاقی عقلانی جامعه مفروض گرفته شده بود و در نهایت هم پروژه توسعه ایران به نتیجه مطلوب نرسید. چون همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، حقوقی، اخلاقی و عقلانی توسعه در درون یک سیستم متحد بر ساخته شده‌اند و نمی‌توان یکی را بر دیگری مقدم و یا متأخر شمرد. این خطای تاریخی نباید دوباره تکرار شود. بنابراین برای بازسازی تاریخ تمدنی ایران، موازی بودن بازسازی و هم‌زمانی «توسعه جامعه و سیستم و زیست جهان» به قول هابرماس و همراهی علم و دین، «هم‌اندیشی ایران‌گرای و اسلام‌گرای» ضرورتی تاریخی و تمدنی و استراتژیک است.

